



تأثیر ادبیات و معارف قرآنی در تحول معنای کلمه حبر عصر جاهلی

Mohammad Hossein Pour Mohammad*
ORCID: 0000-0002-8846-3215

چکیده

بحث و تحقیق حاضر نشان می‌دهد ادبیات عرفانی قرآن و پیامبرچگونه مفاهیم دنیوی و نفسانی دوره جاهلی را تغییر داده و آن را از حالت مادی و مجازی به حالت معنوی و عرفانی در آورده است مفهوم عشق و حب که در ادبیات جاهلی در ویژگی های بدنی معشوقه ها خلاصه میشد با بلاغت عرفانی و الهی قرآن ، جای خود را به مرور زمان به عشق الهی و جاذبه های معنوی داده و واژه "حب" و عشق و مشتقات آن که در عصر جاهلی معنای دل‌بستگی به معشوقه ها بود، با ظهور اسلام و نزول قرآن، معانی جدید معنوی و عرفانی یافت. پژوهش زیر با بررسی و معنا شناختی کلمه "حب" در دوره جاهلی و اسلام ، نشان می‌دهد ادبیات قرآنی و اسلامی با تأثیر عمیق بر روح و اندیشه انسانیتوانست تفکرات و اهداف او را تغییر داده و عشق مجازی و زمینی دوره جاهلی را که برخاسته از لذات مادی است به عشق الهی و لذات معنوی سوق داده و معنا و مفهوم حب و عشق را از نازل ترین معنای آن به عالترین درجه که همان عشق الهی است ارتقاء داده و منظومه های بی نظیر عشق را در زبان عربی و سایر زبانهای متأثر از ادبیات قرآنی ایجاد نماید.

کلید واژه ها : قرآن کریم ، عشق و حب ، معنا شناسی ، عصر جاهلی ، عرفان اسلامی.

Received Date: 06/09/2022

Accepted Date: 16/12/2022

* دانشجوی دکتری زبان عربی دانشگاه آتاترک ارزروم- ترکیه

You can refer to this article as follows:

POUR MOHAMMAD, M., " دانشجوی دکتری زبان عربی دانشگاه آتاترک ارزروم- ترکیه ", Academic Journal of History and Idea, Vol. 9, Issue 4, 2022, p. 1903-1920.

The Influence of Quranic Literature and Teachings on Evolution of The Meaning of “The Word” Love During The Jahili Period

Mohammad Hossein Pour Mohammad*
ORCID: 0000-0002-8846-3215

Abstract

The present discussion and research shows how literature and teachings of the Qur'an and the Prophet changed worldly and sensual concepts of the Jahili period and changed it from a material and figurative state to a spiritual and mystical one. During Jahili literature, the word "love" was summed up in the description of women's physical characteristics, and it means attachment to girls and women in the form of explicit poems. The following study, by examining the semantics of the word love during the Jahili and Islamic periods, shows that the Quranic and Islamic literature, with a deep impact on the human spirit and thought, was able to change one's thoughts and goals. And, the virtual and earthly love of the Jahili period, arose from material pleasures, has moved it to divine love and spiritual pleasures, and elevated the meaning and concept of love from its lowest meaning to the highest degree, which is divine love, and the unique systems of love create in Arabic and other languages influenced by Quranic literature.

Keywords: Holy Quran, love, semantics, Jahili period, Islamic mysticism.

Received Date: 06/09/2022

Accepted Date: 16/12/2022

*PhD Student, Atatürk University, Department of Arabic Language, Erzurum –Turkey, seyidovresad17@gmail.com

You can refer to this article as follows:

POUR MOHAMMAD, M., “ دانشجوی دکترای زبان عربی دانشگاه آتاترک ارزروم- ترکیه ”, *Academic Journal of History and Idea*, Vol. 9, Issue 4, 2022, p. 1903-1920.

مقدمه

با توجه به این که شعرو ادبیات هر زمان در بر دارنده افکار و مضامین فرهنگی آن دوره می باشد ادبیات دوره اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و معانی عمیق الهی و عرفانی در ادبیات این دوره تجلی یافته و زیبایی صنعت ادب و هنر شعری با زیبایی مفاهیم عرفانی و الهی در زبان شعرای آن دوره با تلفیقی خاص ، خالق یک ادبیات عرفانی و اثرگذار گردیده و در این سیر ادبی و معنوی ، کلمات دوره جاهلی که حامل معانی زمینی و مجازی بوده ، به مرور از معانی فعلی و مادی خود رها و باردار مفاهیم قرآنی و عرفانی گردیدند.

ضرورت تحقیق:

منابع شناخت ما از ادبیات دوره جاهلی نشانگر معانی لطیف دل‌بستگی و خیال پردازی های ظریف عاشقانه همراه با بی بند و باری های نفسانی در قالب تصویرسازی های ادبی و زیبایی های صنعت شعری است و واژه های کاربردی در این ساختار ادبی نشانگر فرهنگ غالب این عصر بوده و معنا شناختی کلمات نیز متناسب با همین جغرافیای ادبی خواهد بود در حالیکه در دوره اسلامی با ظهور مفاهیم عرفانی در ادبیات قرآنی ، بسان روح انسان ها کلمات نیز تحول و تغییر را شروع کرده و متناسب با این فرهنگ معنوی باردار معانی جدید می شوند با دقت بر اینکه در بیشتر موارد، معانی بنیادی ار بین نرفته بلکه جهت معنایی کلمات تغییر می یابند به عنوان مثال معنای بنیادی حب که همان (دوست داشتن) است سر جای خود باقیست اما همان معنا می تواند جهت و شدت و بار معنایی عالیتری داشته باشد. زاییدن معانی جدید از بطن کلمات ناشی از تاثیر فرهنگ جدید و غالبی است که جامعه را در بر گرفته است فلذا این موضوع محقق را و میدارد تا متناسب با فرهنگ عصر جدید معانی جدید کلمات و تحول معنایی آنها را مورد بررسی قرار دهد چرا که معنا شناسی صحیح ، یکی از لازمه های بررسی های تاریخی و تفسیری و جامعه شناسی می باشد .

کاربرد تحقیق :

با توجه به مطالب به مطالب گفته شده در معنا شناختی کلمات نیازمند شواهد و دلایل مختلفی از قبیل محیط ، جغرافیا ، فرهنگ غالب ، سبک و ساختار ادبی و تعیین اندیشه فرد خواهیم بود به همین دلیل است که برخی از پژوهشگران در معناساختی لغات ، معتقد به معنای مرکزی لغات و شبکه شعاعی معنایی هستند یعنی همیشه یک معنای مرکزی در بین استفاده کنندگان موجود است ولی با ظهور افکار و فرهنگ های جدید معنای مختلف دیگری بر همان معنای مرکزی حمل میشود و یک کلمه دارای شبکه گسترده ای از معانی جدید با تفاوت های ظریف می گردد به عنوان مثال معنای مرکزی کلمه "حب" همان دوست داشتن است ولی شبکه شعاعی آن "دل بستن" و "مهر ورزیدن" و "عشق ورزیدن" و می باشد. انعطاف پذیری و پویایی معنا سبب می شود کلمات در قالب زمان دارای لباسهای رنگارنگی شوند. کلمه "حب" به معنای دوست داشتن بین دو انسان در عصر جاهلی تحولی شگرف یافته و به معنای "حب عرفانی" بین دو انسان یا ارتباط عمیق و معنوی بین انسان و خدا به کار رفته است این تکامل معنایی نتیجه فرهنگ معنوی غالب

بر جامعه بوده است. بنابراین در معنا شناختی کلمات، آگاهی از فاکتورهای گوناگونی از جمله شرایط اجتماعی، عقیدتی و فرهنگی و غیره ضرورت دارد.

پیشینه تحقیق: نظر بر اینکه کلمه "حب" و "عشق" و مشتقات و مترادفات آنها برخی در قرآن و برخی در احادیث ذکر شده و بار معنایی عرفانی و فطری و ذوقی دارد این قبیل کلمات مورد توجه و پژوهش عده ای از محققان قدیم و جدید بوده است در زیر به برخی از این پژوهش ها اشاره داریم:

"محبت نامه" نوشته "خواجه عبدالله انصاری" (متوفی 481)، "سوانح" تالیف "احمد غزالی" (متوفی 520)، "عبر العاشقین" اثر "روزبهان شیرازی" (متوفی 606 ق)، "ریاض المجبین" نوشته "میرزا قلی خان نوری" (متوفی 1288 ق) "الحب فی القرآن الکریم" اثر "مها یوسف جارالله"، "محبت در قرآن" نوشته "محمد اسماعیل صالحی زاده"، "ینابیع الموده لذی القربی" اثر ارزشمند "شیخ سلیمان بن ابراهیم القندوزی"، "الحب فی القرآن الکریم" نوشته "مجموعه العلماء"، "موسسه آل البیت بالاردن"، "تاویل و اژگان قرآن کریم نوشته "حسین حامد الصالح"، "التطور الدلالی بین لغة الشعر الجاهلی و لغة القرآن الکریم" نوشته "عده خلیل ابو عوده" و مقالات و پایان نامه های بسیار دیگری که در موضوع انواع "حب" و "عشق" و سیر تحولی آن از عصر جاهلی تا قرون اخیر به رشته تحریر در آمده است. در مقالات و کتب یاد شده "قصیده" و "غزل" و قسمت "نصیب" آن که اختصاص به حب و عشق داشته است مورد بررسی قرار گرفته است از عشق بی پرده و صریح و نفسانی عصر جاهلی گرفته تا عشق عذری و عقیف مورد پژوهش و مطالعه دقیق قرار گرفته و سیر تحولی آن از عشق مجازی در قرون اول و انتقال آن به عشق صوفیانه و عرفانی در قرون بعد تحقیق و بررسی شده است.

پرسش های تحقیق:

الف) معنای مرکزی حب در هر دو دوره جاهلی و اسلام چه بود؟

ب) معنای شعاعی کلمه در هر دو دوره چه بود؟

ج) ادبیات قرآنی و فرهنگ اسلامی چه تاثیری در تحول معنای حب و مشتقات آن داشته است؟

فرضیه تحقیق: حب و عشق و مشتقات آنها در زمان جاهلی به معنی دلداگی به معشوق و محبوب در قالب اشعار بی پرده بود ولی در ادبیات قرآن این کلمه توسعه و تحول معنایی یافته و علاوه بر دوستی های فطری مادی، علائق صاف و زلال معنوی را نیز شامل شده است و قرآن استعمال کلمه عشق را مناسب با ادبیات و حیانی ندیده است. برای واکاوی معنای کلمه حب در آن عصر شواهدی از اشعار شعرای مشهور آن زمان را در زیر می آوریم و ساختار غزل را مورد بررسی قرار میدهم.

غزل

غزل محور شعر عاشقانه در ایام جاهلی :

"غزل" عبارت است از یاد ایام جوانیشاعر

و توصیف زن مورد علاقه اش¹ همچنین تعبیر یاست از عاطفه‌های صیل در انسان یعنی عاطفه‌های جنسی. از مهمترین فنون و بارزترین و تأثیرگذارترین موضوعات بر قلب و نزدیکی ترین موضوع به طبیعت انسان غزل است که شعر اتوجهز یادیه آن نموده و در آن عواطف و خاطر اتشان را به ثبت رسانده اند. اما در نزد اعراب جاهلی به صورت تفنمی و مستقل بود و هدفی از اهداف و اغراض متعددی بود که قصید هی آنها شامل آن هم میشد اما حقیقتاً در ادب جاهلی قصاید خود را با غزل آغاز میکردند.

غزل، سر اسر زندگی شاعر بدوی را پر کرده بود زیرا از آسایش خیال بهره مند بود و زندگی اش در هر کوچ و اقامت به زندگی معشوقا پیوندمی یافت. و قتی قوم به جایی رحل اقامت می افکند، از دیدار و سخن گفتنش شادمان می شد و وقتی داعیه ی فراق پدید می آمد دل تنگ و دردمند میگردد و هم چیز خاطر هیدلدار را در او زنده میکرد. در شعر به توصیف شمیر دختر از اشتیاق نسبت به او سخن میگفت².

انواع غزل جاهلی

غزل جاهلی بر دو گونه است : غزل عقیف و غزل صریح . خوب است بدانیم که غزل بیش از آنکه درباره ی دختران گفته شود ، درباره ی زنان متأهل و ازدواج کرده گفته می شد و اگر شاعر ، نام معشوقه اش را با صراحت بیان میکرد او را از دو اجبا و منع میکردند و او را از قبیلها خراج میکردند و از خودشان میر اندند . این نوع غزل منحصر در یک زن و پراز اندو هو دردمی باشد . و بزرگیان ، پاکیشدید عواطف او را استگیز بیاییاناست . شاعران اینمکتب را «شاعران عذری» مینامند . این نام از قبیل هینی عذر هکه در حجاز میزیستند اقتباس شده است . گویند شهر تینیعذر هاز صداقت و خلوص شاندر عشق بر خاسته است . نیز گویند : « چون عاشق شوند ، از عشق بمیرند . » یعنی سبب مرگشان ، خود عشق است نه دست یافتن به معشوق .

این معنی بعدها گسترش یافت و لفظ « عذری » بر هر عشقی که از خصایص صداقت و پاکی برخوردار بود، اطلاق گردید ؛ به همین جهت بسیاری از شاعران این مکتب ، بی آنکه به قبیله ی بنی عذره تعلق داشته باشند، « عذری » خوانده شدند . همانطور که گفته شد هر شاعر عذری در اشعار خود تنها از یکبار که به عشق قبیلطیف و صادقان هویب لای شد و ستاد ، سخن میگوید .

بدوی که مکتب غزل صریح را در پیش می گرفت به ذکر صفات جسمانی بارز در زن می پرداخت . او به زن چاق ؛ آنکه از بر خاستن از زمین ناتوان باشد مگر به کمک کنیز هایش ، علاقه داشت و چشمان سیاه و موهای پر پشت و بلند و مشکی و مجعد و سر بیضی شکل با صورتی بلند و گردن بلند را میپسندید .

¹ Ibn Manzur, Muhammed bin Mekrem, *Lisânu 'l-Arab*, C. 11, Dar Sadr, vol. 3, Beirut 1401, p. 493.

² Şükri Faysal, *The Evolution of Ghazal in Al-Jahiliyyah al-Islam*, Dar al-Alam for the Millions, Beirut 2012, p. 180.

و اهل شهرها به زن نازک اندام قدبلند، علاقمند بودند و این را در معلقه ی امرؤ القیس می بینیم. «مُهْفَهْفَهْ بیضاء غیرمُفاضة» همچنین آنان دوست داشتند که در راه رسیدن به زن، خود را در خطر بیفکنند، پس زنی که دسترسی به او مشکل بود توسط گهبانان سواران ماهر تیراندازی محافظت میشد، برایشان محبوبتر از زنبند بود. و در این میان بدو رسیدن به زن را از آسانترین راهتر جیح میداد³

آغاز غزل

شعرا غزلهای خود را بیشتر با یاد آثار باقیمانده از خانه های یار که با آنها بازی می کردند و آنها با اطمینان از خالی بودن آنها از سکنه در آنها گشت و گذار می کردند، آغاز می نمودند.

سپس به ذکر سفرها و انتقال و کوچ محبوبه ی خود که مجبور بود همراه خانواده اش در پهنای جزیره العرب ببه دنبالا بوسبزه از جای بیبه جای دیگر کوچ کند، میپرداختند. آنگاه چشمانشان پر از اشک میشد و تصویر یار سفر کرده دور شد هر ابواصفا و تمثیلیا با ذکر نام واقعیاش و یا با کنایه به دیگری (به خاطر شرموحیا) بر میگردداندند. سپس

با فشنگترین تشابیه به ذکر زن و توصیف اعضا بدنش و همچنین خصوصیات و صفاتش از صورت سفید و روشن و چشمان سیاه و دندانهای سفید و تیز و قامت تیز و گونو کمر باریکو باسن بزرگ و ساقهای همچون ستون خلخال بسته و ... ، می پرداختند.

بهترین زنان آزاد و مرفه آنهایی بودند که تا ظهر می خوابیدند، در خانه کار نمی کردند، به هنگام راه رفتن گامهای کوتاه برمی داشتند و کند راه می رفتند، شیرین زبان بودند و پشت سر هم صحبت می کردند و عقیف و رازدار شوهر خود بودند.⁴

شعرا به ندرت به محبوب خود می رسیدند زیرا در صورت رسیدن به او غزل تمام می شد و به وصف حسبتبدیل میشد که اشتیاق و هیجان درونیرا نه در شاعر و نهدر شنونده بر نمی انگیخت حتی امرؤ القیس نیز با اینکه صاحب وصف حسبتی برای زن است، معلقه اش را با گریه از یاد محبوب و منزلش شروع می کند آنجا که می گوید:

قَفَانُكِمِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَ مَنْزِلٍ
بِسُقْطِ اللَّوْبِيِّبِنَا الدَّخُولِ فَحَوْمَلٍ

آنان از سختیها و رنجهایی که در راه رسیدن به محبوب متحمل میشدند سخن میگفتند؛ محبوبیکها احتمالاً هرگز نمیتوانستند به او برسند و تمام عمرشان را در اشتیاق دائمی و بهسر می بردند.⁵

نمونه های معنای حب در اشعار جاهلی :

حب در معنای عشق به محبوب در شعر "عنتره بن شداد" :

³Bekar Yusuf Hossein, *The trends of al-Ghazal in the second quarter of the Hijri*, Dar al-Maarif, 1st edition, 1971 Cairo, p. 183.

⁴Al-Bustani, Butrus, *Arab Literature in Al-Jahiliyyah and Sadr al-Islam*, Maktaba al-Asaq, vol. 5, Beirut 1989, p. 65.

⁵Al-Isbahani, Abul Faraj, *Al-Aghani, Revival of the Arab Heritage*, vol. 1, Beirut 1916, p. 181.

خَلِيلِيَّ أَمْسَى حُبُّ عِبَلَةَ قَاتِلِي وَ بِأَسِي شَدِيدٌ وَ الْحُسَامُ مُهَيَّذٌ⁶

در این بیت عنتره ، منظور از حب همان عشق به محبوبه و حب نفسانی و مادی می باشد.

وَلَوْلَا حُبُّ عِبَلَةَ فِي فُؤَادِي مَقِيمٌ مَا رَعَيْتُ لَهُمْ جَمَالًا⁷

و در بیت بالا نیز حب به معنای عشق زمینی و محبت به معشوقه اش "عبله" می باشد.

وَقَدْ كُنْتَ تَخْفِي حُبَّ سَمْرَاءَ حَقْبَةً فَبُحِّ لَانَ مِنْهَا بِالَّذِي أَنْتَ بَائِحٌ⁸

عنتره در این بیت سخن از عشق نهان معشوقه و قصد افشای آن عشق می کند و این تعبیرات در عصر جاهلی در عشق ورزی های زمینی به کار رفته است .

حب به معنای عشق ورزی در بیت زیر از قصیده مشهور "عمرو بن قعاس المرادی

"به معنای عشق ورزی به محبوبه است.

إِلَّا يَا بَيْتَ بِالْعُلَيَاءِ بَيْتٍ وَ لَوْلَا حُبُّ أَهْلِكَ مَا أَتَيْتُ⁹

ولی در برخی از اشعار حماسی و فخر که به توصیف شرافت و شجاعت قومی و طایفه ای پرداخته شده حب در معانی غیر مادی نیز به کار رفته است مانند بیت زیر از قصیده لامیه "السموال بن عادیا" که حب در معنای رایج آن عصر به کار نرفته است.

يُقَرَّبُ حُبُّ الْمَوْتِ آجَالَنَا نَا وَ تَكَرَّهُهُ آجَالُهُمْ فَتَطُولُ¹⁰

"زهر بن ابی سلمی" در بیت زیر واژه حب را به معنای دوست داشتن معشوقه به کار برده است

فَصَحُوتٌ عَنْهَا بَعْدَ حَبِّ دَاخِلٍ وَ الْحَبُّ تُشْرِبُهُ فُؤَادَكَ دَاءٌ¹¹

جنبه مادی و زمینی واژه حب در این شعر "طرفه بن العبد" نیز به وضوح مشهود است :

وَأَنى اهتدت سلمى وسائل بيننا بشاشة حب باشر القلب داخله¹²

⁶Antareh bin Shaddad, Diwan Antareh bin Shaddad, first edition, Al-Maktabeh Al-Jamiyeh publication, Beirut 1983, p. 28.

⁷Antareh bin Shaddad, *Ibid.*, s. 82.

⁸Antareh bin Shaddad, *Ibid.*, s. 23.

⁹Ibn Maimon, Muhammad bin Mubarrim bin Muhammad, *Mantahi al-Talb Man al-Arab Poems*, research and description of Muhammad Nabil Tariqi, Al-Magal al-Awwal, Dar Sadir, Beirut 1991, p. 85.

¹⁰Al-Samwal and Arwa bin Al-Ward, *Diwana of Al-Samwal and Arwa bin Al-Ward*, first edition, corrected by Karim Al-Bustani, Dar Taba'ah Wal-Nashr, Beirut 1402, p. 91.

¹¹Ibn Abi Salmi, Zuhair, *Diwan of Zuhair bin Abi Salmi*, edited by Ali Hassan Faour, Dar al-Katb al-Alamiya, Beirut 1988, p. 21.

¹²Tarfa Bin Al-Abd, *Diwan Tarfa Bin Al-Abd*, Al-Thaniyyah Edition, Takhqiq Dariyeh Al-Khatib, Al-Arabiya Foundation for Studies, Wal-Nashr, Beirut 2000, p. 127.

تحول تدریجی معنای "حب" در اوایل اسلام

اشعار و آثار بر جا مانده در اوایل اسلام از طرف شاعران مسلمان و نیز حنیفیان نشان می دهد کلمه "حب" و مشتقات آن از معنای مرکزی خود که به معنی عشق محسوس و محبت به محبوبه بود، فاصله گرفته و در برخی موارد به معنای "ایثار" و محبت در موضوعات غیر مادی و غیر حسی استعمال می گردد و مبانی اعتقادی و آثار کلام الهی در این تغییری و تحول معنایی غیر قابل انکار است.

نمونه هایی از اشعار صدر اسلام که واژه "حب" در آنها تحول یافته است: حضرت ابوطالب عموی پیامبر در قصیده خود در مدح پیامبر می فرماید:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً رسولاً كموسى خُطِّ في أول الكتب

وأنَّ عليه في العباد محبةً ولا حيفَ فيمن خصَّه الله بالحب¹³

و در قصیده دیگر خطاب به فرزندش حضرت علی علیه السلام گوید:

اصبرن يا بني فالصبر أحجى كلَّ حيِّ مصيره لشعوب

قد بذلناك والبلاء شديد لفداء الحبيب و ابن الحبيب¹⁴

کعب بن زهیر شاعری که اسلام و جاهلیت را درک کرده است اشعار او با وصف حب محبوبه همراه است ولی بی بند و باری های اشعار جاهلیت مانند وصف شراب و اندام یار را ندارد او سروده است:

تجلو عوارض ذي ظلم إذا ابتسمت كأنه منهلٌ بالراح معلول

سجّت بذی شبم من ماء محنية صاف بأبطح أضحى وهو مشمول

تجلو الرياح القذى عنه وأفرطه من صوب سارية بيضٌ يعاليل¹⁵

در دوره اسلامی برخی از ویژگی های غزل دوره جاهلی مانند ووصف ملازمات یار، مانن کوچه و ایل و قبیله و... ادامه یافت ولی وصف اندام یار و شراب که مناسب موازین اسلامی نبود از غزل مطلع حذف شد مانند بیت زیر از ابو ذؤیب که عاری از این اوصاف است.

اسالت رسم الدار الم تسائل عن الحى ام عن عهده بالاول¹⁶

تأثیرات فرهنگ و ادبیات قرآن در فکر و قریحه غزلسرایان باعث شد به جای توصیف اندام یار به وصف نجابت و اخلاق و خلوص اصالت محبوبه پردازند معن بن اوس سروده است:

¹³Abu Talib bin Abd al-Muttalib, *Diwan Abi Talib Am al-Nabi*, first edition, revised by Muhammad bin Al-Tunji, Dar Al-Arabi Publishing House, Beirut 1414, p. 27.

¹⁴Abu Talib bin Abd al-Muttalib, *Ibid.*, p. 24.

¹⁵Zaif Shoghi, *History of Arabic Literature*, Dar al-Maarif, vol. 5, Cairo 1960, p. 85.

¹⁶Al-Isbahani- Abul Faraj, *Ibid.*, p. 296.

نات لیلی فلیلی لاتواتی فضنت بالمودة والبنات¹⁷

با گسترش ادبیات و معارف اسلامی هر چند اگر شاعران موازی با ادبیات اسلامی و با رعایت برخی حدود به وصف احساسات خود در قبال زیبایی ها می پرداختند ولی برخی شاعران غزل سرا نیز بودند که به طور کامل پایبند این موازین نبودند مانند این شعر حسان بن ثابت :

تَبَلَّتْ فَوَادِكُ فِي الْمَنَامِ خَرِيدَةً، تَسْقِي الضَّجِيعَ بِيَارِدٍ بِسَامٍ¹⁸

"فرزدق" و "جریر" و "اخطل" را می توان از شاعران غزل تقلیدی نام برد آثار فرهنگ دوره خود را در اشعار خویش نمایان ساخته اند. بی شک شکل گیری غزل عقیف از تاثیرات ادبیات و اعتقادات اسلامی بوده است.¹⁹

"قیس بن ذریح" مشهور به مجنون و "جمیل بن معمر" از جمله شاعران این سبک شعری هستند قیس بن ذریح در وصف محبوبه بدون اشاره به اوصاف حسی سروده است :

تَتَوَقُّ إِلَيْكَ النَّفْسُ تَمَّ أَرْدُهَا حَيَاءً وَمِثْلِي بِالْحَيَاءِ حَقِيقٌ

أَدُوْدُ سَوَامَ النَّفْسِ عَنكَ وَمَالَهُ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَيْكَ طَرِيقٌ²⁰.

و از سروده های زیبای جمیل بن معمر که نشانگر عشقی صاف و عاری از اوصاف حسی است شعر زیر است :

وَلَوْ تَرَكَتْ عَقْلِي مَعِي مَا طَلَبْتُهَا وَلَكِنْ طَلَبْتُهَا لِمَا فَاتَ مِنْ عَقْلِي

فَيَا وَيْحَ نَفْسِي حَسْبَ نَفْسِي الَّذِي بِهَا وَيَا وَيْحَ أَهْلِي مَا أُصِيبَ بِهِ أَهْلِي²¹.

در دوره اموی به دلیل توسعه فتوحات و کشورگشایی ها و ثروتمند شدن جامعه ، و نیز اشرافیگری حکام بنی امیه و علاقه مندی به زندگی اشرافی و مرفه و دوری از موازین حقیقی اسلامی و تشکیل مجالس رقص و پایکوبی و شب نشینی ها دو باره غزل صریح و شعرحسی جایگاه ویژه ای یافته و مرتبه غزل سرا بیان و ترانه سرایان ارتقا یافت "الاحوص" و "عمر بن ربیع" را می توان از شعراء این دوره نام برد²²

نظر دانشمندان ولغت شناسان در باره مفهوم "حب و بغض"

«حب» یعنی: میل و رغبت و «بغض» یعنی: انزجار و نفرت²³ غزالی حب و بغض را چنین تعریف کرده

است: «حبّ عبارت است از: میل طبع به شیئی که در ادراکش لذت است، و بغض یعنی: نفرت طبع از شیئی که در

ادراکش درد، تعب و سختی نهفته است.»²⁴

¹⁷Al-Isbahani- Abul Faraj, *Ibid.*, p. 296.

¹⁸Seyyed Abdul Karim Al-Qorashi, *Qamoos al-Qur'an*, 10th edition, Al-Kitab al-Islamiya Publishing House, Tehran 2017, p. 789.

¹⁹Sami Makki Ani, *Islam and Poetry*, (Alem al-Marafah, vol. 1., Kuwait 1983, p. 126.

²⁰Ibn Qutaiba Al Dinouri, *Al-Shaar and Poets*, Dar al-Hadith, La. Cairo 1985, p. 357.

²¹ Ibn Qutaiba Al Dinouri, *Ibid.*, p. 434.

²² Sadegh Al-Rafii, *Arab civilization*, Dar al-Katb al-Lebanani, 3rd edition, Beirut 1981, p. 150.

²³ Muhammad Ali Najjar, *Al-Mu'ajm al-Wasit*, first edition, Dar al-Dawa Publisher, Istanbul 1989, p. 150.

²⁴ Abu Jamad Ghazali, *Revival of Ulum al-Din*, Dar Ibn Hazm, Volume 1, Beirut 1963, p. 275.

صدر المتألهین نیز گفته است: حب عبارت است از: ابتهاج نفس به شیئی که موافق طبیعت انسان باشد، اعم از اینکه آن شیء يك امر حسّی باشد یا عقلی، حقیقی باشد یا ظنی.²⁵

راغب اصفهانی گفته است: «محبّت یعنی: اراده آنچه را که می بینی و یا می پنداری خیر است.» و بغض خلاف محبت است. بغض یعنی: تنفر و انزجار نفسانی و روحی از چیزی که به دوری از آن می انجامد. وی اضافه می کند: محبت بر سه وجه است:

محبّت برای خرسند شدن و لذت بردن، محبتی که بر پایه بهره مندی معنوی است و محبت بر اساس فضل و بزرگی.²⁶

حب و بغض در اصطلاح، به معنای میل و رغبت و یا کراهت و نفرتی است که برای خدا، در راه خدا، و به خاطر او بوده باشد. بی تردید، جهت دهی و کاربست بهنجار و صحیح حب و بغض زمینه ساز رشد و شکوفایی شخصیت و موجب تکامل و تعالی روحی و معنوی می گردد و نابسامانی در الگوی حب و بغض، بروز اختلال، اضطراب، تشویش و نابهنجاری را در پی می آورد.²⁷

واژه ی «عشق» در واژه نامه های عرفانی و فلسفی چنین تعریف شده است:

عشق، شوق مفرط و میل شدید به چیزی، به معنای فرط حب و دوستی، مشتق از «عشقه» است و آن گیاهی است که بر تنه ی هر درختی که پیچد، آن را خشک سازد و خود به طراوت خویش باقی بماند. پس هر عشقی بر هر تنی که بر آید، جز محبوب را خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و روح و دل را منور گرداند.²⁸

عشق و محبت مهم ترین و یکی از عالی ترین حالات انسان عارف و از مبانی و اصول بسیار مهم عرفانی به شمار می رود. از دیدگاه عرفان، عشق از مواهب الهی و از داده های خداوندی است. نه از دست آوردهای بشری، اگر چه مقدمات دست یابی به عشق می تواند تحصیلی باشد.²⁹

عشق از مصدر عشق (=چسبیدن و التصاق) است. به گیاه

پیچک عشقه گویند زیرا بر تنه درخت می پیچد و بالامی رود و آنرا خشک می کند؛ و این تمثیل حالت عشق است که بر هر دلی عارض شود احوال طبیعی او را محو می کند.³⁰

اگر چه تعریف دقیق کلمه «عشق» کار بسیار سختی است و نیازمند بحث های طولانی و دقیق است، اما جنبه های گوناگون آن را می توان از راه بررسی چیزهایی که «عشق» یا عاشقانه «نیستند» تشریح کرد. عشق به عنوان یک احساس مثبت و معمولاً در نقطه مقابل تنفر قرار می گیرد و در صورتی که در آن عامل میل جنسی کم رنگ باشد و یک شکل خالص و محض رابطه رمانتیک را متضمن باشد، با کلمه شهوت قابل قیاس است؛ عشق در صورتی که یک

²⁵Mohammad Reza Kashifi, *Ayin Mehroorzi*, Islamic Propaganda Office, 1st edition, Qom 1378, p. 46.

²⁶Hossein bin Muhammed Ragheb Esfahani, *Al-Mfardat fi Gharib al-Qur'an*, Al-Dar al-Shamiyeh, vol.2. , Beirut 1374, p. 214.

²⁷Mohammad Baqer Majlisi, *Mirror of Reason*, Dar al-Kutbal Islamiya, vol. 8, Tehran 1370, p. 257.

²⁸Mohammad Ali Bin Ali El-Thanavi, *Kashafas-Talahat-Al-Funun*, Lebanese School of Nashron, vol. 2, Beirut 1996, p. 1012.

²⁹Mohammad Reza Shabestri, *Insan Hey Asheg*, Taq Bostan, 1st edition, Kermanshah 1380, p. 50.

³⁰Karim Zamani, Minagar Eshgh, *thematic explanation of Menui*, Nei Publishing House, 1st edition, Tehran 1382, p. 432.

رابطه بین فرد و دیگر افراد را توصیف کند که در آن زمزمه‌های رمانتیک زیادی وجود دارد در مقابل دوستی و رفاقت قرار می‌گیرد؛ با وجود آنکه در برخی از تعریف‌ها «عشق» بر وجود رابطه دوستانه بین دو نفر در بافت‌های خاص تأکید دارد.³¹

"عشق" در معنای عام خود بیشتر به وجود رابطه دوستانه بین دو نفر دلالت دارد. عشق معمولاً نوعی توجه و اهمیت دادن به یک شخص یا شیء است که حتی گاهی این عشق محدود به خود نمی‌شود (مفهوم خودشیفتگی). با این وجود در مورد مفهوم عشق نظرات متفاوتی وجود دارد. عده‌ای وجود عشق را نفی می‌کنند. عده‌ای هم آن را یک مفهوم انتزاعی جدید می‌دانند و تاریخ ورود این واژه به زبان انسان‌ها و در واقع اختراع آن را طی قرون وسطی یا اندکی پس از آن می‌دانند که این نظر با گنجینه باستانی موجود در زمینه عشق و شاعری در تضاد است. عده دیگری هم می‌گویند که عشق وجود دارد و یک مفهوم انتزاعی صرف نیست، اما نمی‌توان آن را تعریف کرد و در واقع کمیتی معنوی و متافیزیک است. برخی از روان‌شناسان اعتقاد دارند که عشق عمل به عاریه سپردن «مرزهای خودی» یا «حب نفس» به دیگران است. عده‌ای هم سعی دارند عشق را از طریق جلوه‌های آن در زندگی امروزی تعریف نمایند.³²

انواع عشق

عشق طبعی و عشق روحانی و عشق الهی - در عشق طبعی عاشق معشوق را از برای خود خواهد. در عشق روحانی عاشق معشوق را هم از برای خود و هم از برای معشوق خواهد. در عشق الهی عاشق معشوق را نه برای خود بلکه برای معشوق می‌خواهد.

عشق حقیقی (جذبه الهی)، مجازی (زیبایی ظاهری)، شهوانی (جسمی و جنسی)، تفننی (دوره نوجوانی)، برادرانه (همکاری و وحدت)، دوستانه (احترام و صمیمیت)، منطقی (منفعت‌گرا و تعقیب هدف واحد)، افراطی (همراه با حسادت و انحصار طلبی)، الهی (معنوی و ارزشمند)، جنون‌آمیز (مستانه همراه با هر کار ممکن).³³

عشق از مسائل بنیادین عرفان و تصوف اسلامی است، چندانکه بدون در نظر گرفتن آن، عرفان و حکمت متعالیه قابل فهم نیست. البته عشق از مقولاتی است که تعریفش به ذات، نامی‌سر است و کنه‌اش در غایت خفا و پوشیدگی است. مورخان از رشد تدریجی تصوف سخن گفته‌اند که با عرفان زهدی و خوفی آغاز و به تدریج به عشق و دل‌سپردگی تبدیل می‌شود و سرانجام بر معرفت و شناخت باطنی تأکید می‌کند. نویسندگان زیادی درباره عشق‌نویسندگان رابعه و حلاج تا غزالی و به خصوص برادرش احمد غزالی و بعدها عین‌القضات همدانی و عطار نیشابوری، اما ابن عربی و جلال‌الدین محمد مولوی، هرچند در دو جریان متفاوت، در صدر شرح دهندگان عشق بوده‌اند.

³¹Mohammad Reza Abedinzadeh, *Dictionary of Words and Human Relations*, Golestan Publishing House, 4th edition, Tehran 1377, p. 22.

³²Javad Nouri, *in ruins*, fourth edition, Yalda Qalam Publishing House, Tehran 1385, p. 45.

³³Javad Nourbakhsh, *Forty Kelamciyam (Office)*, second edition, Yalda Qalam Publications, Tehran 1384, p. 33.

عشق در کلام عرفا

عشق در کلام مولانا

مولانا با آن دایره واژگانی عظیم و قدرت بی نظیر در تعبیرسازی در سرتاسر آثار خویش از این نالان است که برای عروسان معانی خود لباسی درخور از الفاظ نمی یابد. این شیکوه آنگاه که به عشق می رسد صد افزون می شود و وی در مقام عاشقی که می خواهد راز سر به مهر عشق خود را اندکی به کام و مشام دیگران برساند، از این خبر می دهد که کلمات می خواهند تن او را بشکافند:³⁴

در بیانانید جمالِ حالِ او هر دو عالم چیست؟ عکسِ خالِ او

چون که من از خالِ خویش دم زَنَم نَطَقَمی خواهد که بشکافد نَتَم

عشق در کلام روزبهان بقلی فسایی

«عشق سیفی است که از عاشق سر حدوث برمی دارد. عشق کمالی است که از کمال حق است، چون در عاشق پیوندد، از صرف عبودیت و حدوثیت به جلال الهیت، ظاهر و باطنش ربّانی شود. ذکر موت بر ایشان روا نباشد. هر که به عشق حق زنده باشد دگر موت بر وی راه نیابد»³⁵.

عشق در کلام شاه نعمت الله ولی

تن به جان زنده است و جان از عشق در بدن روح ما روان از عشق

عشق داند که ذوق عاشق چیست باز جو ذوق عاشقان از عشق

هر چه در کاینات موجود است جُود عشق است و باشد آن را عشق

عاشقان عشق را به جان جویند عاقلان اند غافلان از عشق

نعمت الله که میر مستان است می دهد بنده را نشان از عشق³⁶

³⁴K. Zamani, *Ibid.*, p. 432.

³⁵Rozbahan Shirazi, *Abarul-Ashqin*, Khanqah Nematullahi, 1st edition, Tehran 1349, p. 101.

³⁶Shah Nematullah Vali, *The Generalities of Shah Nematullah Vali*, by Javad Noor Bakhsh, 11th edition, Yalda Qalam Publications, Tehran 1385, p. 150.

عشق در نظر غربی ها و مقایسه آن با نظر متصوفه

عشق در ذهن غربیان معمولاً به عنوان کششی تلقی می‌شود که موجب محبت انسان به هموعان او می‌گردد و در نوع عالی آن باعث جلب افراد انسان به سوی حقیقت است. از نظر غربی‌ها عاشق باید بیاموزد که چگونه دوست داشته باشد. اما این نحوه تلقی برای صوفیه بسیار ابتدایی است. عشق برای صوفی از جمله عواطف نیست، بلکه جذبه‌ای است الهی. در تصوف وقتی صحبت از عشق الهی به میان می‌آید منظور کششی است که از جانب حق متوجه صوفی می‌شود و صوفی را به حق می‌کشاند؛ بنابراین تأکید نه بر کوشش عاشق بلکه بر کشش حق است. به همین دلیل صوفیه گفته‌اند که: عشق آمدنی است و مانند سیلی است خروشان، و صوفی منتظر است تا این سیل در رسد و او را با خود ببرد. به قول مولوی:

بر فضای عشق دل بنهاده اند عاشقان در سیل تند افتاده اند.³⁷

عشق و محبت در قرآن

در قرآن کریم کلمه محبو فعلو مشتقات آن هستند و سهار به کار رفته است که در بر خیز آن‌ها محبم دو حود بر خریدگر حبم مومر اد است. خداوند محبم دو حر ابهم عنایم حبتن سببیهو جو دمقدس خویشبر شمرده است: «بگو اگر خدارا دوست میداری، از منپیر و یکنید تا خدا (نیز) شمارا دوستدار دو گناهانتانرا ببخشد و خدا آمرزند و مهر باناست.»³⁸ گاهی حبم مومو محبم دو حبا هم ذکر شده است.³⁹ در قرآن کریم کلماتی چون: «ود»، «موده»، «رحمة»، و... نیز به معنیدوستی به کار رفته است.

عشق و محبت تنها منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست، بلکه نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوی بالاتر قرار دارد و اساساً از محدوده ماده و مادیات بیرون است و از غریزه ای ماوراء بقاء نسل، سرچشمه می‌گیرد و در حقیقت فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است و آن عشق معنوی و انسانی است، عشق ورزیدن به فضائل و خوبیها و شیفتگی سجایای انسانی و جمال حقیقت.

عشق در قرآن به واژه های مترادف آن آمده است. در سراسر آیات نور رنگ و بوی عشق یافت می‌شود و کاربرد کلمات و واژه هایی چون: حب، ود، مودت، خله، شغف، کلف، شوق، انس و ذوق به جای عشق بسیار دیده می‌شود.

در میان این واژه ها حب جلوه ی ویژه ای دارد و خداوند در آیات خود محبت را به خود نسبت داده است. کلمه محبت در اسماء الله نیامده است اما اسم حبیب برگرفته از حب از نامهای مقدس باریتعالی است. حب به معنی دوستی و دوست داشتن است که تنها در آیه ی 165 سوره ی بقره از محبت شدید ذکر شده است: والذین آمنوا اشدحبالله (آنها که اهل ایمانند کمال محبت و دوستی را فقط به خدا دارند.) در میان این آیات کمتر عارفی است که از یحبهم و یحبونه سخن نگفته باشد: عین القضاة همدانی در تمهیدات خود چنین می‌نویسد: پس از عشق عالم محبت پیش خواهد آمد و روی خود خواهد نمود. ای عزیز یحبهم و یحبونه را گوش دار. یحبونه آن گاه درست آید که همگی خود را در یحبهم آری، آن گاه او را برسد که گوید: یحبهم.

³⁷J. Nourbakhsh, *Ibid.*, p. 120.

³⁸ *Âl-i İmrân* / 3.

³⁹ *Bakara* / 165.

و این عشق است که در آیات بسیاری از قرآن، با واژه "محبت" و "احیاناً" و "یا" یا "مودت" از آن یاد شده است. این آیات در چند قسمت قرار گرفته اند:

1- آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق آنان نسبت به حضرت حق، یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است:

"والذین آمنوا أشدَّ حُبًّا لله؛ آنان که ایمان آورده اند در دوستی خدا سخت ترند"⁴⁰

"والذین تبوّوا الدار و الايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم و لا يجدون في صدورهم حاجة مما أوتوا و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة؛ و کسانی (از انصار) که پیش از آنها خانه و ایمان (خویش) را آماده کردند، کسانی را که به سویشان هجرت کردند دوست دارند، و نسبت به آنچه به آنها داده شده در دل خود احساس نیاز نمی کنند و (آنها را) بر خود مقدم می دارند، هر چند خود بدان نیاز مبرمی داشته باشند"⁴¹

2- آیاتی که از دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان سخن می گوید:

"ان الله يحبّ التوابين و يحبّ المتطهرين؛ خدا توبه کاران و پاکی طلبان را دوست دارد"⁴²

"و الله يحبّ المحسنين؛ خدا نیکوکاران را دوست دارد"⁴³

"ان الله يحبّ المتقين؛ خداوند، پرهیزگاران را دوست دارد"⁴⁴

"و الله يحبّ المطهرين؛ خدا دوست دارد پاکیزگان را"⁴⁵

"ان الله يحبّ المقسطين؛ خدا دوست دارد عدالت کنندگان را"⁴⁶

3- آیاتی که متضمن دوستیهای دو طرفی و محبتی متبادل است: دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان و دوستی مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستی مؤمنان نسبت به یکدیگر:

آنچه پیش تر مورد توجه و عنایت قرآن است و آیات زیادی با اختصاص یافته، دوستی را همدیگر را همدیگر است.

قرآن کریم، نمونه ای از این محبت خدا برادر سوره هطهدر داستان حضرت موسی (علیه السلام) نقل می کند می فرماید:

⁴⁰Bakara / 165.

⁴¹Haşer/ 9.

⁴² Bakara/ 222.

⁴³ Bakara/ 195.

⁴⁴ Al-i İmrân/ 76; Tevbe/ 4.

⁴⁵ Tevbe/ 108

⁴⁶ Mâide / 42; Hucurât / 9; Mümtehine / 8.

" و ما عجلک عن قومکیموسى قالهما ولاء علیا اثر یو عجلت الیک ز بلترضى؛ و ايموسى! چه چیز تورا (دور) از قوم خودت، بهشت باو اداشته است؟ گفت: اینان در پیمان اندومن پروردگارم! بهسویتشتافتماخنودشوى".⁴⁷

عشق و محبت در روایات

همچنین در روایات روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست. بُرید عَجلی می گوید: در محضر امام باقر (علیه السلام) بودم، مسافری از خراسان که آن راه دور را پیاده طی کرده بود به حضور امام شرفیاب شد. پاهایش را که از کفش در آورد شکافته شده و ترک برداشته بود. گفت به خدا سوگند من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر دوستی شما اهل البیت. امام فرمود به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور کند و قرین گرداند: " و هل الدین الا الحب؛ آیا دین چیزی غیر از دوستی است؟".⁴⁸

مردی به امام صادق (علیه السلام) گفت: ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانمان اسم می گذاریم، آیا این کار، ما را سودی دارد؟ حضرت فرمودند: آری به خدا قسم: "هل الدین الا الحب؛ مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟" سپس به آیه شریفه: " قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونى یحبکم الله؛ اگر خدا را دوست می دارید از من (پیامبر) پیروی کنید تا او نیز دوستتان بدارد"⁴⁹ استشهاد فرمود.

اساسا علاقه و محبت است که اطاعت آور است. عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سر بیچد. ما این را خود با چشم می بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می سازد. اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد؛ همچنانکه امام صادق (علیه السلام) فرمود:

"تعصى الاله و انت تظهر حبه هذا لعمری فی الفعال بدیع"

لو کان حبک صادقا لاطعته ان المحب لمن یحب مطیع"

خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او میکنی؟! به جان خودم این رفتاری شگفت است. اگر دوستیت راستین بود اطاعتش می کردی زیرا که دوستدار، مطیع کسی است که او را دوست دارد.⁵⁰

امام علی (ع) میفرماید: بند هتنامتو جه پروردگار خویشاست. و هیچگاه عبادت خدا را پایان نمیدهد و شوق و علاقه خود را از انجام او امر الهی و اطاعت پروردگار سست نمیکنند. آنچه که آنرا شیفته اطاعت خدا کرده، بذری محبت است که هر دلمی پروراندند.⁵¹

اگر بند همار ابینی که یابد بهیاد مناست، خودم چینی اجاز های بها و دادها ما اورا دوست میدارم.⁵²

⁴⁷Taha / 83-84.

⁴⁸ Morteza Motahari, *collection of works*, vol. 16, Sadra Tehran 1370, p. 57.

⁴⁹ Al-i Imran/ 31

⁵⁰ M. Motahari, *Ibid.*, p. 63.

⁵¹ Mohammad Dashti, *Nahj al-Balagha*, Amir al-Mominin Cultural Research Institute, 5th edition, Qom 1381, p. 322.

نتیجه گیری

عشق و محبت از ریشه های فطرت انسان است که دارای مراتب متفاوتی از قبیل عشق حسی و روحی و مجازی و حقیقی و الهی می باشد. تصور معناشناختی کلمه " حب " و مشتقات مترادفات آن در ساینه تاثیر ادبیات قرآن در صدر اسلام و قرون بعدی و گام مفیدی در شناخت تطورات و تغییرات ادبی و فرهنگی خواهد بود. تغییرات معنایی کلمه ها و شناخت و رصد آنها در زمانهای مختلف، دانشمندان را به تاریخ و عقاید و فرهنگ و افکار مردم آن زمان آشنا کرده و آنها را در تحلیل و تفسیر اقوال و اشعار آنها توانا می سازد. در دوره جاهلیت غزل سرایان در مطلع قصیده در قسمت نصیب و تشبیب به توصیف نحوه عشق و محبت خود به معشوقه ها می پرداختند و در این بین، اندام و پیکر و نیز کوی و دیار و خانه و زلف و چشم و دیگر اعضای آنها را توصیف کرده و اشعار بی پرده و صریح آنها پر از وصف زنان و شراب و جسم و نشانه های مادی یار و محبوبه بود با شروع اسلام و نشر ادبیات و اعتقادات قرآنی کلمه حب و مترادفات آن مانند " ود " ، " شغف " ، " و ... به تدریج از معانی حسی و جنسی به سمت معانی روحی تمایل کرد و منجر به پدید آمدن غزل عقیف شد با روی کار آمدن بنی امیه و بنی عباس و روی آوردن آنها به عیش و نوش و مجالس رقص و پایکوبی غزل صریح دو باره احیا شد و همراه با غزل عقیف به حیات خود ادامه داد ولی با نشر ادبیات قرآنی و اسلامی که واژه " حب " و مترادفاتش را بیشتر در موارد فطری، عرفانی و الهی، دوستی های ایمانی، دوستی های عرفانی، جذبہ های الهی استعمال می کرد، تاثیر عمیق و ژرفی در ادبیات شعرا و روح افراد مشاهده گردیده، زمینه های عشق الهی و اشعار عرفانی و متون صوفیانه به وجود آمد و اشعاری در باب عشق خدا و پیامبر و اهل بیت او سروده شد و واژه حب در صدر اسلام باردار معناهایی چون ایثار، دوستی خدا، دوستی اولیای خدا، و در قرن های بعدی حامل معناهایی چون عشق الهی و جذبہ های عرفانی گشته و عامل ایجاد گرایش های معنوی و افکار صوفیانه و اشعار ذوقی و شهودی گردید و با رشد این سویه فکری و تاثیر این ادبیات عشق در سایر زبان ها از جمله زبان فارسی و ترکی منظومه های عشق عرفانی مانند سروده های سنایی و ابن فارض و مولوی و حافظ و فضولی پدید آمد و ادبیات قرآن مفهوم عشق و حب را از نازل ترین مرتبه آندر دوره جاهلی که در وصف جسم و بدن زنها و معشوقه ها و متعلقات آنها به کار می رفت به عالی ترین مراتب آن در اشعار متأخرین که وصف روحی و عرفانی و ذوق و شهودی صوفیانه و مهربی صاف و زلال و عاری از آلودگی های مادی و بدنی است ارتقاء داد عشق و محبتی که ادبیات اسلام به جامعه هدیه داد زبان برخی شعرا و قریحه فصحا را از محدودیت ها، آلودگی های عشق جاهلی رها کرده و به عشقی صاف و زلال رهنمون گردید زیرا که کلام خدا حامل عشق الهی است و آن را به تدریج در جان و روح زمان تزریق کرده است. در گذر زمان به موازات تغییرات روحی و تطورات فرهنگی کلمه حب نیز تطور خود را از همان اوایل نزول وحی شروع کرده و با تکامل روح فردی و اجتماعی، و امدار معانی بلند و عالی قرآنی گردیده و سیر تکاملی خود را از لسان شعرا جاهلی تا اشعار عرفایی چون سنایی و مولانا و فضولی ادامه داد.

⁵²Mohammad Roimhari, *Mizan al-Hikmah*, Dar al-Hadith, 5th edition, Tehran 1384, p. 322.

References

- Abu Jamad Ghazali, *Revival of Ulum al-Din*, Dar Ibn Hazm, Volume 1, Beirut 1963.
- Abu Talib bin Abd al-Muttalib, *Diwan Abi Talib Am al-Nabi*, first edition, revised by Muhammad bin Al-Tunji, Dar Al-Arabi Publishing House, Beirut 1414.
- Al-Bustani, Butrus, *Arab Literature in Al-Jahiliyyah and Sadr al-Islam*, Maktaba al-Asaq, Volume 5, Beirut 1989.
- Al-Isbahani, Abul Faraj, Al-Aghani, *Revival of the Arab Heritage*, Volume 1, Beirut 1916.
- Al-Samwal and Arwa bin Al-Ward, *Diwana of Al-Samwal and Arwa bin Al-Ward*, first edition, corrected by Karim Al-Bustani, Dar Taba'ah Wal-Nashr, Beirut 1402.
- Antareh bin Shaddad, *Diwan Antareh bin Shaddad*, first edition, Al-Maktabeh Al-Jamiyeh publication, Beirut 1983.
- Bekar Yusuf Hossein, *The trends of al-Ghazal in the second quarter of the Hijri*, Dar al-Maarif, 1st edition, Cairo 1971.
- Hossein bin Muhammed Ragheb Esfahani, *Al-Mfardat fi Gharib al-Qur'an*, Al-Dar al-Shamiyeh, vol.2. , Beyrut 1374.
- Ibn Abi Salmi, Zuhair, *Diwan of Zuhair bin Abi Salmi*, edited by Ali Hassan Faour, Dar al-Katb al-Alamiya, Beirut 1988.
- Ibn Maimon, Muhammad bin Mubarim bin Muhammad, *Mantahi al-Talb Man al-Arab Poems*, research and description of Muhammad Nabil Tariqi, Al-Magal al-Awwal, Dar Sadir, Beirut 1991.
- Ibn Qutaiba Al Dinouri, *Al-Shaar and Poets*, Dar al-Hadith, La. Cairo 1985.
- İbn Manzur- Muhammed bin Mekrem, *Lisânü'l-Arab*, 11, Dar Sadr, vol. 3, Beirut 1401.
- Javad Nourbakhsh, *Forty Kelamciyam (Office)*, second edition, Yalda Qalam Publications, Tehran 1384.
- Javad Nouri, *in ruins*, fourth edition, Yalda Qalam Publishing House, Tehran 1385.
- Karim Zamani, Minagar Eshgh, *thematic explanation of Menui*, Nei Publishing House, 1st edition, Tehran 1382.
- Kur'an-ı Kerim
- Mohammad Ali Bin Ali El-Thanavi, *Kashafas-Talahat-Al-Funun*, Lebanese School of Nashron, Volume 2, Beirut 1996.

Mohammad Baqer Majlisi, *Mirror of Reason*, Dar al-Kutbal Islamiya, vol. 8, Tehran 1370.

Mohammad Dashti, *Nahj al-Balagha*, Amir al-Mominin Cultural Research Institute, 5th edition, Qom 1381.

Mohammad Reza Abedinzadeh, *Dictionary of Words and Human Relations*, Golestan Publishing House, 4th edition, Tehran 1377.

Mohammad Reza Kashifi, *Ayin Mehroorzi*, Islamic Propaganda Office, 1st edition, Qom 1378.

Mohammad Reza Shabestri, *Insan Hey Asheg*, Taq Bostan, 1st edition, Kermanshah 1380.

Mohammad Roimhari, *Mizan al-Hikmeh*, Dar al-Hadith, 5th edition. Tehran 1384.

Morteza Motahari, *collection of works*, vol. 16, Sadra Tehran 1370.

Muhammad Ali Najjar, *Al-Mu'ajm al-Wasit*, first edition, Dar al-Dawa Publisher, Istanbul 1989.

Rozbahan Shirazi, *Abarul-Ashqin*, Khanqah Nematullahi, 1st edition, Tehran 1349.

Sadegh Al-Rafii, *Arab civilization*, Dar al-Katb al-Lebanani, 3rd edition, Beirut 1981.

Sami Makki Ani, *Islam and Poetry*, Alem al-Marafah, Volume 1., Kuwait 1983.

Seyyed Abdul Karim Al-Qorashi, *Qamoos al-Qur'an*, 10th edition, Al-Kitab al-Islamiya Publishing House, Tehran 2017.

Shah Nematullah Vali, *The Generalities of Shah Nematullah Vali*, by Javad Noor Bakhsh, 11th edition, Yalda Qalam Publications, Tehran 1385.

Şükri Faysal, *The Evolution of Ghazal in Al-Jahiliyyah al-Islam*, Dar al-Alam for the Millions, Beirut 2012.

Tarfa Bin Al-Abd, Diwan Tarfa Bin Al-Abd, *Takhqiq Dariyeh Al-Khatib*, Al-Thaniyyah Edition, , Al-Arabiya Foundation for Studies, Wal-Nashr, Beirut 2000.

Zaif Shoghi, *History of Arabic Literature*, Dar al-Maarif, Volume 5, Cairo 1960.